

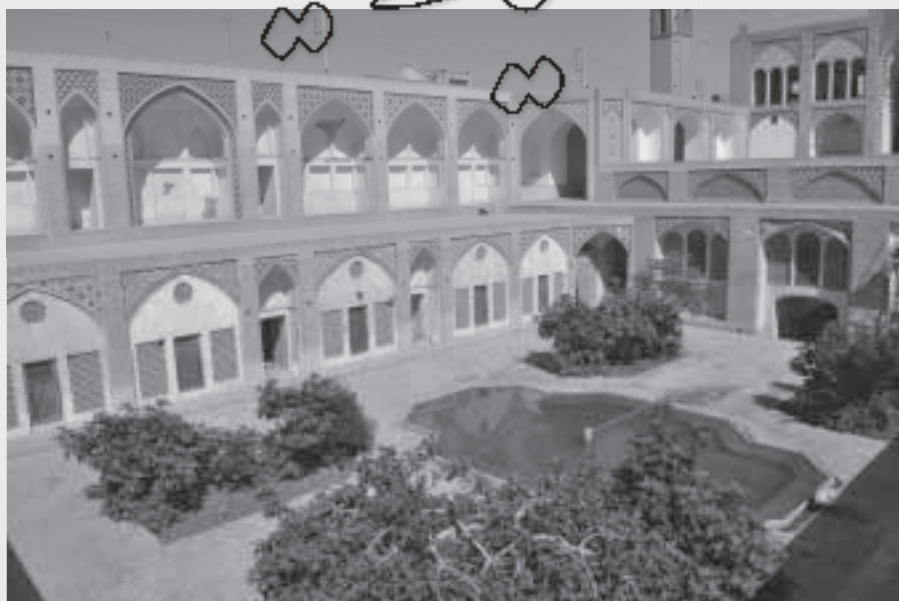


حیات‌ها و حیاط‌ها در مدارس

بودند، شروع کردم. مثلاً به مدرسه «صدر» در اصفهان و یا مدرسه «چهارباغ» برخوردیم. نکته جالب این بود که در این مدارس دویست سیصد سال پیش، حیاط‌های بسیار سرسبز و حوض‌های بزرگی وجود داشت که دائماً صدای آب آن‌ها در کل فضا می‌پیچید. آن‌ها را با مدارس خودمان مقایسه کردم و دیدم هیچ شباهتی بین حیاط مدرسه‌های قدیمی ما در ایران با حیاط مدرسه‌های فعلی وجود ندارد. در آن‌جا سایه‌های درختان، محیط مطبوعی را برای شاگردان و معلمان پدید می‌آورد، در حالی که ما هم‌اکنون در حیاط مدرسمان، باید به سایه دیوار اکتفا کنیم.

مورد بسیار جالب دیگر، مدرسه آقابزرگ کاشان بود. متوجه شدم ارتباط زیادی بین ساختمان مدرسه و حیاط وجود دارد؛ ساختمان پُر از تراس‌های مسقف و بزرگی است که مشرف به حیاط بودند و شاگردان می‌توانستند از هوای آزاد حیاط استفاده کنند؛ در عین این که آن فضا سقف نیز داشته باشد.

تعجب می‌کردم که ما چه مدارس زیبایی داشته‌ایم، اما از آن‌ها در مدارس امروز استفاده نکرده‌ایم. شاید هم خیال می‌کنیم که این تیپ مدارس، به مدارس مذهبی و یا حوزه مربوط است و یا این مدل طراحی‌ها دیگر مورد استفاده ما نیست. سعی کردم تصویرهای این مدارس را از اینترنت پرینت بگیرم و از اعضای جلسه بپرسم که چرا حیاط مدارس قدیم ما تا این اندازه بانشاط بوده است، ولی اکثر حیاط‌های مدارس کنونی اصلاً شادابی ندارد؛ یک حیاط صاف خط‌کشی شده است با دیوارهای هم شکل و آسفالتی که من همیشه از آن می‌رنجم. نکته دیگری که از این



مدرسه آقابزرگ کاشان

آن چه گذشت

گروه طراحی کوچکی را در مدرسه راه‌اندازی کردیم و مواردی را که دوست داشتیم و همچنین مواردی را که فکر می‌کردیم در حیاط مدرسه اشکال دارد، به آقای معمار رایانامه زدیم. بعد از آن نیز قرار شد در جلسه طراحی معماری مدرسه، من به عنوان نماینده بچه‌ها شرکت کنم و... شروع جلسه دوازدهم دیگر بود. من در اینترنت جست‌وجویی کردم تا راجع به حیاط مدارس ایرانی و مدارس خارجی، مطالبی را به دست بیاورم. کارم را با پایگاه‌هایی که راجع به مدارس ایرانی مطالبی نوشته و یا عکس‌هایی گذاشته

در مدارس دویست سیصد سال پیش حیاط‌های بسیار سرسبز و حوض‌های بزرگی وجود داشت که دائماً صدای آب آن‌ها در کل فضا می‌پیچید

عکس یکی از ایوان‌های این مدارس را نیز پرینت گرفتیم تا آن را هم به آقای معمار نشان دهیم و بگویم چرا بچه‌های ما از حیاط با کیفیت سرسبز و سایه‌بان‌دار با صدای آب، لذت می‌برند؟ آیا این مربوط به خصوصیت انسان است که باید در محیطی که قرار می‌گیرد با طبیعت مأنوس باشد؟ واقعاً چرا؟ اگر نیاز انسان به فضای طبیعی و نشاط در حیاط مدرسه نیازی طبیعی باشد، چرا معماران مدارس به این نکات توجهی ندارند و چرا معلمان و دست‌اندرکاران حوزه طراحی،



مدرسه صدر اصفهان

این نیازها را از معماران نمی‌خواهند؟ آیا آن‌ها نیز به این موضوع واقف نیستند که محیط مدرسه روی ما دانش‌آموزان تأثیر دارد؟ چه قدر خوش‌حالم که این آقای معمار اصرار داشت مدیران و معلم‌های راهنمای ما در مدرسه حتماً در جلسه شرکت کنند تا بتوانند به راه‌حل‌های مناسبی برای مدارس ما بچه‌ها برسند.

مطلب آخر از این مجموعه را در شماره بعد بخوانید و با ما در تماس باشید. بی‌صبرانه منتظر نظرات شما در مورد مطالب معماری هستیم.

عکس‌ها توجه من را به خود جلب کرد، دیوارهای سوراخ سوراخ زیبا با طرح‌های متنوعی بود که اول نمی‌دانستم کاربرد آن‌ها چیست؟ اما بعد از کمی جست‌وجو متوجه شدم که این‌ها تهویه طبیعی ساختمان هستند و هوا را به صورت بسیار طبیعی وارد ساختمان و یا از آن خارج می‌کنند. بعد از آن متوجه شدم، با به جریان انداختن محث انرژی و جریان یارانه‌ها، هزینه برق ساختمان‌ها در مدارس بسیار بالا خواهد رفت و مدیران مدارس و دست‌اندرکاران حوزه طراحی، باید به فکر راه‌های بهتر برای تهویه طبیعی ساختمان باشند و یا از وسایل تهویه مکانیکی برای گزینه دوم و در صورت لزوم استفاده کنند. این مطلب را نیز در دفترچه‌ام یادداشت کردم. باز در عکس‌ها، مدرسه خان شیراز و ایوان اصلی آن را دیدم که محل تحصیل و تدریس ملاصدرای شیرازی بوده است. ایوان مسقف رو به حیاط و سقف سرپوشیده بزرگی داشت. فضای کلاس امسال و پارسال خودمان را مرور کردم. ما از برگزاری جلسه درس در حیاط، به جای کلاس‌مان که در انتهای راهرو بود، بسیار راضی‌تر بودیم. وقتی کلاس درس تاریخ و یا علوم و یا حتی درس دیگر در حیاط برگزار می‌شد، بچه‌ها شادمانی بیشتری داشتند. ما در حیاط احساس آزادی بیشتری از جهت هوای تمیز داشتیم. کلاس ما بعد از اتمام هر جلسه درس، بوی بدی می‌دهد. احساس می‌کنم همیشه احساس خفگی به انسان دست می‌دهد. وقتی به حیاط می‌رفتیم، می‌توانستیم راحت‌تر صحبت کنیم. صداهای دیگری نیز در حیاط بود، اما مزاحم درس ما نمی‌شد. بچه‌ها شادتر و شوخ‌طبع‌تر می‌شدند. اما من نمی‌دانم چرا؟ تنها یک مشکل بود و آن آفتاب شدید حیاط بود که وقتی کلاس ما بیشتر از یک ساعت و یا چهل‌وپنج دقیقه طول می‌کشید، احساس داغی در بدن و یا خستگی می‌کردیم و مجبور می‌شدیم دوباره به کلاس‌مان در ساختمان برگردیم. وقتی این ایوان‌ها و بالکن‌های مسقف بسیار زیبا را در حیاط مدارس قدیمی دیدم، به ذهنم رسید که کاش مدرسه ما نیز چنین ایوان‌هایی داشت تا بتوانیم بخشی از کلاس‌ها را در هوای آزاد برگزار کنیم. به همین خاطر،